فروردین ماه ۱۳۴۶ — دورهٔ ششم شماره بیست و پنجم

ماهنامه
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

دست درازی تازه بحقوق مردم

روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر ازمجلس خواست که با تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تغییر سه اصل از متمم قانون اساسی موافقت کند این سه اصل (یعنی اصل ۳۸ ، ۴۱ و ۴۲) مربوط بتعیین نایب السلطنه درغیبت شاه است. متن این اصول سه گانه بقرار زیرین است ، اصل ۳۸ « در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه ازغیرخانواده قاجار از طرف مجلس شورایملی انتخاب خواهد شد » اصل ۴۱ « در موقع رحلت پادشاه مجلس شورایملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیافتد » اصل ۴۲ « هر کاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود »

طبق اصل ۳۸ تعیین نایب السلطنه هنگام انتقال سلطنت ازحقوق خاص مجلس شورایملی است و کلمه انتقال اعم از انتقال سلطنت بعلت مرگ شاه یا هر علت دیگری است

اصول ۴۱ و ۴۲ برای جلوگیری از هر گونه فترت و احتراز از بلاتکلیفی مقام صرفاً تشریفاتی سلطنتی است و با اجرای آنها وضع این مقام بسرعت روشن میشود . اینك هویدا از مجلس اجازه تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر آنهارا خواسته است. برای چه؟ استدلال او این است که « اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی که مربوط بانتخاب مقام نیابت سلطنت در دورهای که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است در مقام اجرا مستلزم آن است که طی تشریفاتی که طبعاً مدتی بطول خواهد انجامید نایب السلطنهٔ انتخاب گردد و باین طریق فاصله ایجاد میگردد و در نتیجه بلا تکلیفی در چنین امر خطیری پیش میآید حال آنکه مقام نیابت سلطنت ... شایسته آن است که استقرار کامل و ثبات مداومی داشته باشد بطوریکه در هیچ لحظه از زمان اداره مملکت در تماس با جهان پر تلاطم امروز بلا تکلیف نباشد و امر خطیر سلطنت دچار وقفه و تاخیری نگردد. » در این استدلال که صرفاً برای پوشاندن حقیقت بعمل آمده ، ذره‌ای منطق وجود ندارد زیرا پایه و اساس آن خراب است . این استدلال سرفابر این پایه‌معیوب قرار دارد که «اداره

بقیه درصفحه ۲

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود ؟

در ماههای اخیر اززبان مقامات رسمی ایران هرچندی یکبارلندلندهائی علیه ستو شنیده میشد. جرائد دولتخواه کشوراین «لندلندها» را بوبا آب و تاب در صفحات خود منعکس میکردند و ضمن آن چنین جلوه میدادند که گویا گردانندگان رژیم باتوجه به امکانات عینی فراوانی که در جهان معاصر در پرتو تغییر تناسب قوا بسود ترقی ، صلح واستقلال ملل و گسستن زنجیرهای وابستگی بنیرو های استعمار کهنه‌ونو، پدید گشته‌است سرانجام بسرعقل آمده ، واقع بین‌تر شده‌اند و برای تجدید نظر در سیاست ضد ملی شرکت در پیمان امپریالیستی ستو آمادگی بیشتری از خودنشان میدهند .

از لندلند تا عمل

ولی اظهارات صاحبمنصبان رژیم در پایان دوازدهمین سال موجودیت این آفریده کریه دوران « جنگ سرد » و چگونگی تدارك آنان برای شرکت در اجلاس سالیانه شورای وزیران ستو، که در روز های ۲۵ و ۲۶ آوریل درلندن صورت میگیرد عیار واقعی این دعاوی را آشکار ساخت و نشان داد که رژیم شاه نه تنها سرآن ندارد که با استفاده از امکانات جهانی موجود در جهت مصالح حیاتی مملکت گام‌بردارد بلکه برعکس با همان تابعیتی سابق در ادامه شرکت در پیمان ستو وقرارداد دوجانبه نظامی باامریکا لجاج میورزد.

وزیر خارجه در پیام خود به دبیر کل ستو ضمن تأیید و پشتیبانی از « همکاری میان دول عضو ستو برای پیشرفت هدفهای مشترك دول‌عضو» اعلام داشت که «مسافرت اخیر جنابعالی به‌تهران فرصت دیگری بدست داد تا در باره سازمان پیمان مرکزی به تبادل نظر بپردازیم وعلاقه خویش‌را کماکان برای همکاری با دیگر اعضای ستو در راه وصول به هدفهای مشترك سازمان باطلاع جنابعالی برسانیم » .

دبیر کل ستو نیز دربانیه خود بمناسبت پایان دوازدهمین سال پیمان تصریح کرد که « ما سیر خود را زمین نگذاشته‌ایم و برنامه های هماهنگی دفاعی (۱۲) ستو بصورت یکرشته تمرینات دفاعی همچنان ادامه دارد».

بدینسان موضع نمایندگان رژیم شاه در اجلاس مقرر شورای وزیران ستو که طبق اخبار جرائد باید « آینده ستو را مورد بررسی قراردهد» ازهم اکنون قابل پیشبینی است و دیپلوماتهای امریکا و انگلیس و نیز عاملین خلعتبری دبیر کل ستو میتوانند اطمینان کامل داشته‌باشند که مسافرتهای اخیر آنان به تهران و فعالیت‌های پشت پرده آنان در تهران و واشنگتن به نتیجه مطلوب رسیده

بقیه در صفحه ۲

سخنرانی رفیق رضا رادمنش درهفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

رفقای عزیز ! اجازه دهید صمیمانه ترین تبریکات کمیته مرکزی حزب توده ایران و همهٔ اعضاء حزب و همهٔ مردم زحمتکش ایران را بمناسبت تشکیل هفتمین کنگره تاریخی‌تان بشما تقدیم داشته و موفقیتهای باز هم بیشتری را برای شما آرزو نمایم .

در تاریخ ، کنگره حاضر بمثابه یك پیروزی بزرگ طبقه کارگر آلمان برهبری حزب سوسیالیست متحده آلمان ثبت خواهد گردید . موفقیت های کمی و کیفی‌اینکه شما در رشد و تکامل سریع اقتصاد سوسیالیستی ، در افزایش دائم التزاید حیثیت و اعتبارسیاسی نخستین کشور کارگری- دهقانی در آلمان که شما اساسگذار آنید و در بهبود وضع مادی و معنوی مردم این سر زمین بکف آورده اید خرسندی فراوان همه مبارزان‌راه صلح، دموکراسی وسوسیالیسم‌را برمیانگیزد، بدون تردید با موفقیتهایی که در مدت نسبتاً کوتاهی نصیبتان شده است اساس مستحکم یك آلمان واحد ، صلحدوست و سوسیالیست فردا گذاشته میشود . در واقع برای صلح اروپا وجود آلمان دموکراتیك یك سعادت واقعی است .

آلمان غربی به بزرگترین دشمن اصل هنزیستی مسالمت‌آمیز ، خلع سلاح و تخفیف وخامت اوضاع در اروپا مبدل گردیده است. تاکیك کنونی کیزینگر- اشتراوس عبارت است از تعقیب سیاست شکست خورده تجدید نظر در مرز ها و تاییدنه گرفتن وجود آلمان

بقیه در صفحه ۲

چند نکته درباره بودجه سال آینده

لایحه بودجه سال ۱۳۴۶ مانندسالهای گذشته با تأخیر تقدیم مجلس شد . با آنکه مجلسیان عدم رضایت ظاهری خود را از این تأخیر ابراز داشتند و وقت را برای بررسی بودجه کافی ندانستند ، معهذا با شتاب آنرا تصویب کردند . تجربه نشان میدهد که اگر هم برای تحلیل و بررسی فرصت کافی در دسترس مجلس نشیان بود، جز تغییرات‌جزئی بمنظور حفظ منافع این یا آن گروه و یا تأمین امکانات بیشتر برای این یا آن دستگاه تغییرات دیگری در بودجه وارد نشده و تمام نکات اساسی و عمدهٔ بودجه که منعکس کننده سیاست عمومی رژیم است، به تصویب میرسید. زیرا مجلسیان جز تأیید و تصویب دربست اقدامات دولت وظیفه ای برای خود قائل نیستند و رژیم نیز وظیفه دیگری برای آنان نشناخته است .

مطبوعات‌ایران نیز که امکانات بیشتری برای بررسی داشتند، جز تأیید و تمجیدکاری انجام ندادند و اگر هم به سیاست عمومی دولت در زمینه بودجه انتقادی وارد آمده

بقیه در صفحه ۴

جشن اول مه

فرخنده باد !

هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» جشن اول ماه مه ، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را بهمه کارگران ایران صمیمانه تبادیش میگوید و برادرکارگران و زحمتکشان ایران کامیابی در مبارزه و کار و زندگی را آرزومند است .

متن تلگراف تسلیت حزب توده ایران به حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت مرگ رفیق کاسارف فرمانروفرمان شوروی

مسکو- کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

رفقای عزیز !

با احساس تأثر عمیق از مرگ رفیق کاسارف کبیرمان نورد قهرمان اتحاد شوروی ، وتام حزب توده ایران این مقابله بزرگ را به حزب کمونیست شوروی، دولت شوروی و مردم شوروی صمیمانه تسلیت میگوئیم. خواهشمندیم تسلیت و همدردی صمیمانه ما را بخانواده رفیق کاسارف ابلاغ کنید .

رضا رادمنش

۵ اردیبهشت ۱۳۴۶

بقیه از صفحه ۱

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود ؟

ایالات متحده با پیمان سنتو معهود به دفاع در قبال تجاوز کمونیستهاست ؟ در زمینه این واقعیات هیچجائی برای توجیه «ضرورت» ادامه شرکت در سنتو باقی نمیماند . از سوی «شمال» «خطری» نیست که حربه سنتو برای پیشگیری آن لازم باشد . بفرض وجود «خطر» در منطقه خلیج هم بکار انداختن حربه سنتو میسر نخواهد بود . پس علت شرکت در این پیمان را باید در جای دیگر جستجو کرد . یك نکته مسلم است : هم‌پایان انگلیس و امریکائی سنتو و هم رژیم شاه هر دو در حفظ سنتو ذینفعند . منتها هر کدام از زاویه منافع خاص خود .

امپریالیستها درحفظ سنتو ذینفع‌اند زیرا :

الف - سنتو تکیه گاه مؤثریست برای تأمین منافع غاصبانهٔ جهانی درخاور نزدیك و میانه ؛

ب - سنتو تکیه گاهیست برای اعمال نفوذ سیاسی در کشورهای آسیائی عضو، برای کنترل ارتش های این کشورها، برای رخنه در مواضع حساس این ارتشها ، برای تدارك زمینه ایجاد نقشه های کودتائی و در موارد خاص برای مداخله مستقیم درسرکوب جنبشهای ملی آزادیخش ملل این منطقه ؛

ج - شرکت در پیمان سنتو رژیم شاه را الزاماً درقبال امپریالیسم متعهد نگاهمیدارد ؛

د - سنتو خریداریست برای سوق اقتصاد ایران از طریق انواع تعهدات ناشی از شرکت دراین پیمان و بویژه از طریق فعالیت سازمان برنامه ، بمجرائی هماهنگ باعناصر سودورزانه انحصارات امپریالیستی .

بطور کلی سنتو همراه با کنسرسیوم نفت ، سازمان برنامه و سیاست میدان دادن به فعالیت سرمایه های انحصاری امپریالیستی و واردات ۶ - ۷ برابر صادرات یکی از اهرمهای اساسی تحکیم مواضع امپریالیسم درایران ودرسراسر خاورمیانه ونزدیك است.

بهمین‌جهت محافل امپریالیستی امریکاوانگلیس باتمام‌توان درحفظ این‌اهرم ومتعهد نگاهداشتن رژیم موجود میکوشند ، و اما رژیم شاه نیز بعلت خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیك خود و نیز بعلت علاقه به حفظ پیوند های خود با امپریالیسم این تعهدات را می‌پذیرد . رژیم بااستحکام خود دربرابر واکنش‌های احتمالی مردم اطمینان ندارد . امپریالیستها نیز از این خوف باطنی رژیم استفاده میکنند و آنرا به حفظ تعهدات خود و تحکیم پیوند های خود بادول امپریالیستی و از جمله به ایفای دربیان سنتو و قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا علاقمند میسازند .

انگیزهٔ عینی جنبش و موقع سوفات رژیم

این صحیح نیست که رژیم شاه امکان واقعی خروج از پیمان سنتو و الغای قرارداد دوجانبه با امریکا را ندارد . در جهان ما در پرتو وجود جامعه نیرومند کشور های سوسیالیستی و در رأس آنها کشور زادگاه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و دستآورد های شگرف آنان در تمام شئون حیاتی و اقتدار روز افزون سیاسی و اقتصادی ونظامی آنان و نیز در نتیجه بسط و تقویت جنبشهای آزادیبخش ملی در عرصه جهانی امکانات بسیار مساعدی برای تأمین آزادی و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی کشور ها و ملل کوچك پدید آمده است . در نتیجه همین عامل نیرومند است که امروز دولت ایران میتواند از کشور سوسیالیستی همسایه شمالی‌خود کارخانه ذوب آهن بخرد ، ارزش مبادلات ایران و شوروی را طی ۵ سال به ۵۰۰ میلیون دلار و بیشتر افزایش دهد و حتی با خرید اسلحه از آنکشور خود را از عواقب وخیم ناشی از انحصار امپریالیستی فروش اسلحه مصون نگاهدارد . وقتی تناسب قوای کنونی در عرصه جهانی به دولت ایران امکان میدهد پیشنهاد اتحاد شوروی را حتی در زمینه خرید ۱۰ تا ۴۰ میلیون تن نفت موردبررسی قرار دهد و برای تحقق این پیشنهاد گامهای عملی بردارد و قرارداد استخراج نفت منعقد سازد (عملی که طبعاً باعناصر انحصارات پر قدرت نفتی بر خورد میکند) چگونه میتوان مدعی شد که رژیم شاه نمیتواند در زمینه خروج از پیمانهای نظامی به اقدامات مؤثر دست بزند و گامهای اساسی بر دارد ؟ خیر . تناسب‌قوا در جهان کنونی‌چنین امکانی را کاملاً در دسترس رژیم ایران‌قرار داده است . رژیم کنونی میتواند ولی بعلت خصلت ضد ملی خود و بعلت علاقه به حفظ پیوندهای‌خود با محافل امپریالیستی‌نمیخواهد این امکان مساعد را به واقعیت بدل سازد .

لجاج رژیم موجود در ادامه سیاست ضد ملی شرکت در پیمانهای تجاوزکارانه نظامی یکی از عوامل منفی مؤثری است که نیرگذاردمردم‌ایران از نعمت طبیعی‌همسایگی با بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان ، چنانکه باید و شاید بر خوردار گردند .

وجود همین خصلت ضدملی‌است که‌موجب میشود مردم ایران و سازمانهای ملی و مترقی آنان‌از هر امکانی برای مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه این خصلت و الغای آن استفاده کنند.

ادامه شرکت در پیمان تجاوزکار سنتو وقراردادنظامی‌دوجانبه‌بامریکا مخالف‌مصالح حیاتی مردم ایران است . کشور ما رامیتوان و باید از این پیمانهای امپریالیستی خارج ساخت .

پ . بیگلر

بقیه از صفحه ۱

دست درازی تازه به حقوق مردم

مملکت در تماس با جهان بر تلاطم ، متحمرا وابسته بودجه‌شاه با تاب السلطنه است ومقام نیابت سلطنت چنان « امر خطیری » است که اگر لحظه‌ای بلا تکلیف بماند آسمان بزمین‌خواهدخورد و همه چیز از دست‌خواهد رفت و بر این پایه تغییر مواد سکانه متمم قانون‌اساسی را قبل از تاجگذاری شاه‌امری فوری و حیاتی میشمارد . این طرز تفکر بی کم و کاست طرز تفکر دوران استبدادست که همچیز وابسته بشخص شاه یا تاب اوست در این استدلال مشروطیت ، دمو کراسی ، حقوق مردم یکجا بصور انداخته شده و بجای «حکومت ناشی از ملت» ، (همه چیز ناشی از شاه یا تاب او) گذاشته شده در اینصورت حتی یك لحظه نبودن شاه یا تاب او موجب از دست رفتن همه چیز خواهد بود در این میان قوه مقننه و قضائیه و مجریه که بصورت مقامات‌قانون‌گذاری ، قضائی و دولتی هستند که اگر طبق قانون اساسی بوجود آیند حتی با نبودن شاه هم امور مملکت را اداره میکنند ، کان لم یکن فرض شده‌اند و یك مقام صرفاً تشریفاتی یعنی سلطنت جای آنهارا گرفته‌است . علاوه بر این قانون اساسی حتی برای احتراز از فترت و بلا تکلیفی در این امر تشریفاتی ، شامل سه ماده فوق است که با اجرای آنها حد اعلا فقط ده روز مقام تشریفاتی سلطنتی بلا متصدی میماند و بدیهی است که در چنین مدت کوتاهی هیچگونه خللی بارکان حکومت مشروطه و کشور وارد نخواهد آمد. حقیقت اینستکه شاه برای سه آخرین اختیارات‌مجلس و مردم کوشش میکند. گرچه هویدا صریحاً نگفت که اصلاح مواد سکانه فوق بچه نحو خواهد بود ، ولی از بیانات او و همچنین از مندرجات روزنامه ها پیداست که هدف این تغییر سلب حق‌مجلس شوری در تعیین نایب السلطنه و تفویض آن بشاه بعبارت دیگر گرفتن حقی از مردم و دادن آن به شاهی خودکامه است. شاه میخواهد هنگام نهادن تاج بر سر پیش از پیش از اختیارات کامل یك‌شاه‌مستبد بر خوردار باشد، و بتوانمین اختیاراترا در دودمان خودباقی کند . شاه یك تجربه تلخ هم از دوران حکومت کرمصدق دارد ، موقعیکه ، تای ۲۵ مرداد شکست خورد و دخالت مستقیمی در این کودتا روشن گردید از ترس مردم ناچار بترك‌ایران شد ، مقام خطیر سلطنت با متصدی مانده در اینجا برای شاه ایجاد خطر وجود داشت که دولت دکتر مصدق و مردم طبق قانون‌اساسی اقدام بتعیین‌نایب السلطه‌ای بکنند و سلطنت محمد رضا شاه را بدو منتقل نمایند و بدون تردید اگر کودتای ۲۸ مرداد انجام نمیگرفت و یا در هم شکسته میشد محمد رضا شاه و یا شخص مورد نظر او قادر بحکمرانی بر مردم‌ایران نمیشدند. شاه میخواهد برای روز مبادا از هم اکنون که بر اوضاع مسلط است فکری بکند و برای تأمین سلطنت آینده فرزندش بطوریکه روزنامه‌ها مینویسند فرح دیبا مادر ولیعهد را به نیابت سلطنت تعیین نماید و چنان تغییراتی درقانون اساسی بعمل که اگر برای فرح دیبا هم حادثه‌ای پیش آید باز هم سلطنت فرزندش بدست یکی از چاکران تضمین شده باشد!

این اولین بار نیست که شاه براساس منافع شخصی خود و خانواده اش به قانون اساسی یعنی خونهای انقلاب‌مشروطیت دستبرد میزند . پدر و پسر یعنی رضا شاه و محمد

بقیه در صفحه ۴

«انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» و سرمایه داری چینی

مطبوعات چین تا کنون اطلاعات و آماری در باره تعداد سرمایه‌دارانی که در چین ربع سرمایه خود را از دولت دریافت میدارند و مبلغی که دولت بابت این ربع سرمایه داران چینی میپردازد منتشر نکرده‌اند. ولی موافق آمار منتشره در مطبوعات خارجی، در چین بیش از یک میلیون سرمایه‌دار وجود دارد که تا امروز بیزان ۵ درصد «ربع سرمایه گذاری» از کیسه قوت دولت دریافت میکنند و با آنکه تا کنون چند بار مهلت پرداخت این باج به سرمایه‌داران محدود اعلام گردیده ولی هر بار تمدید شده و تا امروز عملا ادامه دارد. از این عده ۳۰۰ هزار نفر مدیران کارخانه های ملی شده هستند که ماهانه از دولت حقوق دریافت میدارند. علاوه براین حقوق منظم برخی از این سرمایه داران، تا حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ هزار دلار در سال ربع سرمایه میگیرند و عایدی عده‌ای نیز به بیش از یک میلیون دلار در سال بالغ است! برای آنکه سرمایه‌داران سرمایه‌دار در کشور های سرمایه داری چنین عوایدی داشته باشند باید مبلغ سرمایه اصلی آنها به میلیون‌ها دلار بالغ شود.

مائو تسیه - لنینیست های - چین این بهره کشی سرمایه‌داری را سالهاست که عمیقا مخفی نگاه میدارند. در سالهای اخیر مناسبات اقتصادی و بازرگانی خارجی چین تغییر سمت داده است و بجای کشور های سوسیالیستی این مناسبات با کشورهای سرمایه‌داری برقرار شده وبسط می‌یابد. با توجه باین واقعیات جالب است که «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» ذره‌ای به این منافع میلیونر های چینی صدمه نزده است. درست است که در روز های اول «انقلاب فرهنگی» خون دی بین‌ها (گارد سرخ) در جرایید دیواری گاه مسئله قطع پرداخت ذرول به سرمایه‌داران را مطرح کردند ولی پس از چند روز چنانکه گوئی دستوری جدی از بالا صادر شده باشد این سخنان یکسی قطع شد. بقول یک روزنامه‌افریقائی کسی که از «انقلاب فرهنگی» کتک خورده و تحقیر شده است کمونیست‌ها و روشنفکرانی هستند که در کشور های سوسیالیستی تحصیل کرده‌اند و الا سرمایه‌داران و همه کسانی که در اروپای غربی و امریکا تحصیل کرده بودند مورد هیچگونه توهینی قرار نگرفته‌اند. در کشوری که هزاران سرمایه‌دار در آن بابت ربع سرمایه عوایدی کلان دارند کمونیست های سابقه‌دار چین که عمری را در مبارزه گذرانده‌اند به دربش گرفتن راه سرمایه‌داری متهم میشوند. آیا کسانی به تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری» یک کودتای واقعی نظامی علیه حزب کمونیست چین براه انداخته‌اند نماینده تفکر ضدانقلابی این یک میلیون سرمایه دارند یا حزب کمونیست چین؟ جواب این سئوال را هر کسی که از عقل سلیم بهره‌مند است بآسانی میدهد. تصور میرود به‌تنهائی این واقعیت نشان میدهد که سخنان چپ وفرزانه‌های انقلابی مائوئیست‌ها در زندگی واقعی دارای کدام محتوی و چه عیاری است؟

«آزادی و استقلال چیزی نیست که آنرا بتوان بدون فداکاری و جانبازی بدست آورد و ملتی که باین مقام نائل شده است، اگر از خودگذشتگی نشان داده است، لا یحصود رسیده است.»

دکتر مصدق در دادگاه نظامی

پس از مصدق

(ارزیابی «خودی» و بیگانه از او)

در گذشت دکتر محمد مصدق، چنانکه بدیهی است، در جهان انعکاسی نیرومند یافت. کمتر روزنامه جدی در کشور های مختلف جهان است که از این ضایعه و از بزرگی مردی که روی در نقاب خاک کشیده است یاد نکرده باشد. ما از انبوه مطالبی که نوشته شده است به ذکر سه نمونه بسنده میکنیم. روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو در شماره ۷ مارس ۱۹۶۷ خود نوشت:

«نخست وزیر سابق ایران محمد مصدق درگذشت و چنانکه خبرگزاری فرانس پرس اطلاع میدهد تشییع بسیار مفصلی برای او تدارک دیده اند... وی در سال ۱۹۴۹ سازمان «جبهه ملی» را ایجاد کرد که درفروس ۱۹۵۱ قانون ملی کردن صنایع نفت را از مجلس گذراند. مصدق در پاسخ اعمال فشار انگلستان و ایالات متحده امریکا مناسبات دیپلماسی را با انگلستان قطع کرد. در اوت ۱۹۵۳ با یک کودتای ارتجاعی حکومت مصدق را سرنگون ساختند و وی را به خیانت متهم نمودند و سه سال حبس محکوم کردند. از سال ۱۹۵۶ مصدق در خانه خود در دهکده احمد آباد تحت نظر قرار گرفت و در همین شرایط درگذشت.»

روزنامه تایمز چاپ لندن در شماره ۶ مارس ۱۹۶۷ نوشت:

«هیچمرد و احدی نتوانست مانند مصدق در رأس یک جنبش بین پرستانه و ملی پردوامی قرار بگیرد... او بعنوان مردی شناخته شده است که بآزادمان و مصالح جدی بود هرگونه مداخله بیگانگان را در امور ایران رد میکرد.»

روزنامه لوموند چاپ پاریس مقاله مفصلی در معرفی و ترجمهٔ حال مصدق طی سه بخش نگاشت و از جمله نوشت:

«(دشمنان او) احساس میکردند که با وجود او، دیگر با ایران وشوه خواری که نیم قرن پیش امتیازات بسیاری از آن گرفته بودند، سر و کار ندارند. این ایران، ایران کودتای بود، با مردمی صاحب هوش سرشار و با فرهنگ و ادب و شم سیاسی پرورده.»

لوموند مسئله رابطهٔ حزب توده ایران با حکومت مصدق را نیز مطرح کرد و نوشت:

«ایالات متحده امریکا که در زمان تومن از او حمایت میکرد با ورود ایزنهاور در کاخ سفید تغییر روش میدهد. ایالات متحده نمیتواند تا بدان درجه از انگلستان خود را جدا کند.

پدیده که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا نمیتوانند نمونه و درس بدی را که ایران سایر کشور های تولید کننده نفت خاور میانه میدهد تحمل کنند. حزب توده ایران از مصدق حمایت میکند. خود توده ایران از مصدق حمایت میکند. خود توده یک از مشرق پرمیخیزد سایر خود را بر ایران مانند. البته همه میدانند که مصدق ضد کمونیست بود ولی کمونیستها موافق مصدق بودند.»

لوموند جریان کودتای ۲۸ مرداد را توصیف میکند و مینویسد:

«شاه از تبعید کوتاه خود بازگشته در یک ماشین زره پوش با سرعت دیوانه‌وار فاصله بین فرودگاه و مقر خود را طی کرد. تمام چهار راهها با تانک ها محافظت میشدند. بر تهران آرامش گرد. مرگ پاشیده بودند. چند هفته بعد ریچارد نیکسن معاون رئیس جمهوری امریکا به تهران آمد تا در محل ببیند که چگونه سازمان جاسوسی امریکا بخوبی کار کرده است.»

لوموند سپس جریان محاکمهٔ مصدق را توصیف میکند و مینویسد:

«این محاکمه با صدور حکمی شگفت انگیز خاتمه یافت... مصدق در زندان نمرد. او در ملک خود در حالیکه آرادیش تحت محدودیت و مراقبت شدید بود تا آخرین روز های عمر با وجدانی آرام گل سرخ پرورش میداد.»

اینهاست نمونه‌ای از آنچه دیگران نوشتند ولی در وطن مصدق جز یک متن تهیه شدهٔ سازمان امنیت که در آن کوچکترین اشاره‌ای بشخصیت تاریخی مصدق نیست چیزدیگری در جراید درج نشد. روزنامه اطلاعات بر عکس پیشوه همیشگی خود در صدد تحقیر شخصیت مصدق برآمد و در سرمقالهٔ ۱۴ اسفند ماه خود تحت عنوان «سخنی و عبرتی» با اشاره به بیانات شاه در کانون مهندسان نفت چنین نوشت:

«این سخنان (یعنی سخنان شاه - مردم) خاطره تلخ روزهائی را یاد می‌آورد که مردم ایران پس از پیروزی در مبارزه همگانی خود بخاطر ملی کردن صنایع نفت شاهد یک دوران بحران بودند، دوره ایکه اجبارا تأسیسات نفتی ایران تعطیل شد و هرگونه تلاش برای صادر کردن و فروختن حتی یک بشکه نفت در بازار جهان بی نتیجه ماند.»

رژیم از اجراء آخرین وصیت مصدق دائر بر آنکه او را در کنار قبور شهدای ۳۰ تیر دفن کنند جلوگیری کرد، چرا؟ زیرا شاه وهیئت حاکمه کنونی بمصدق کین میورزند و او را گناهکار میدانند. آیا گناه او چه بود؟ خود او در دفاعیات مردانهٔ خویش در دادگاه نظامی چنین گفت:

«تنها گناه من، گناه بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را در این مملکت برچیدم.»

ولی او بسبب همین «گناه» در نزد مردم ایران قدری جلیل دارد و مردی فراموش نشدنی است.

تلگرافها و نامه های متبادله بین حزب ما جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات

چندی پیش حزب ما بمناسبت تشکیل جلسه بیستمین سال جمعیت حقوقدانان دموکرات در بروکسل (بلژیک) تلگرافی بشرح زیرین برای دبیر کل این جمعیت آقای ژوئه نردمان ارسال داشت:

«شادباشهای گرم خود را بمناسبت بیستمین سال جمعیت شما ارسال میداریم و آرزومندیم که مبارزه شما در راه عدالت و دموکراسی و صلح کامیاب گردد. بنام طبقه کارگر ایران از خدمات گرانبهای جمعیت برای نجات جان میهن پرستان اسیرانی ویژه علی خاوری و پیروز حکمت جو تشکر میکنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران.»

از آنجا که جمعیت حقوقدانان برای این جلسه از بانو خاوری دعوت کرده بود تا در جلسه حضور یابد، بانو خاوری به آقای ژوئه نردمان (بورین - پاریس) تلگراف زیرین را ارسال داشت:

«از دعوت محبت آمیز شما بمناسبت بیستمین سال تأسیس جمعیت بسیار متشکرم و متأسفم که نمیتوانم در آن حضور یابم. سپاس صمیمانه را برای خدمتی که جمعیت برای نجات جان همسرم انجام داده است از جانب خود و فرزندانم ابراز میدارم. عمیقترین احساسات حق شناسی ما را بپذیرید.

سونیا خاوری»

در پاسخ نامه کمیته مرکزی حزب ما اخیرا نامه زیرین از جانب دبیرخانه جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات دریافت شده است:

به حزب توده ایران

تلگرافی که بمناسبت بیستمین سال جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات ارسال داشته اید در ما تأثیری عمیق داشت. این پیام برای ما تشویقی است گرانبها. ما از محبت شما سپاسگزاری فراوان میکنیم و متقابلا آرزو مندیم که مردم ایران در نبرد بخاطر دموکراسی کامیاب گردند.

ما بهمراه این نامه شرح جلسه شب‌نشینی بیستمین سال خود را که در تبریزن آن شخصیتهای بسیاری شرکت جسته بودند ارسال میداریم. موفقیت نمایش ما از حدود انتظار خارج بود و آنقدر تماشاگر در راهروها ایستاده بود که بسیاری نتوانسته اند در تالار جلسه راه یابند. بزودی رساله مشتمل بر سخنرانی های جلسه را منتشر میکنیم و حتما برای شما ارسال خواهیم داشت.

دبیر کل جمعیت - ژوئه نردمان

ضمنا در گزارش مفصل شب نشینی تصریح شده است که پیامهائی از جانب ماتولیس که زوس قهرمان آکروپلیس و مارکوس آنا شاعر اسپانیولی و بانو خاوری رسید که از جمعیت از جانب خود و کودکانش بخاطر دفاع از جان همسرش علی خاوری تشکر کرده است.

«انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» و سرمایه داری چینی

مطبوعات چین تا کنون اطلاعات و آماری در باره تعداد سرمایه‌داران که در چین ربح سرمایه خود را از دولت دریافت میدارند و مبلغی که دولت بابت این ربح سرمایه داران چینی میپردازد منتشر نکرده‌اند. ولی موافق آمار منتشره در مطبوعات خارجی، در چین بیش از یك میلیون سرمایه‌دار وجود دارد که تا امروز بیش از ۵ درصد «ربح سرمایه گذاری» از کیسه قوت دولت دریافت میکنند و با آنکه تا کنون چند بار مهلت پرداخت این باج به سرمایه‌داران معدود اعلام گردیده ولی هرباز تمدید شده و تا امروز عملا ادامه دارد. از این عده ۳۰۰ هزار نفر مدیران کارخانه های ملی شده هستند که ماهانه از دولت حقوق دریافت میدارند. علاوه براین حقوق منظم برخی از این سرمایه داران تا حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ هزار دلار درسال ربح سرمایه میگیرند و عایدی عمدهای نیز به بیش از یك میلیون دلار در سال بالغ است! برای آنکه سهامداران سرمایه‌دار در کشور های سرمایه داری چنین عوایدی داشته باشند باید مبلغ سرمایه اصلی آنها بمیلیونها دلار باشد. «مارکیست - لنینیست های» چین این بهره کشی سرمایه‌داری را سالهاست که عمیقا مخفی نگاه میدارند. درسالهای اخیر مناسبات اقتصادی و بازرگانی خارجی چین تغییر سمت داده است و بجای کشور های سوسیالیستی این مناسبات با کشورهای سرمایه‌داری برقرار شده وسط میباید. باتوجه باین واقعیات جالب است که «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» ذرهای به این منافع میلیونرهای چینی صدمه نزده است. درست است که در روز های اول «انقلاب فرهنگی» خون وی بین‌ها (در سرخ) در جرایید دیواری گاه مسئله قطع پرداخت ذوول به سرمایه‌داران را مطرح کردند ولی پس از چند روز چنانکه گوئی دستوری جدی از بالا صادر شده باشد این سخنان یکباره قطع شد. بقول یك روزنامه‌نگار فرنگی کسی که از «انقلاب فرهنگی» کمك خورده و تحقیر شده است کمونیستها و روشنفکرانی هستند که در کشور های سوسیالیستی تحصیل کرده‌اند والا سرمایه‌داران و همه کسانی که در اروپای غربی و امریکا تحصیل کرده بودند مورد هجو کونهی قرار نگرفته‌اند. در کشوری که هزاران سرمایه‌دار در آن بابت ربح سرمایه عواید کلان دارند کمونیست های سابقه‌دار چین که عمری را در مبارزه گذرانده‌اند به «درپیش گرفتن راه سرمایه‌داری» متهم میشوند. آیا کسانی که تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری» یك کودتای واقعی نظامی علیه حزب کمونیست چین براه انداخته‌اند نماینده تفکر ضدانقلابی این یك میلیون سرمایه دارند یا حزب کمونیست چین؟ جواب این سئوال را هر کسی که از عقل سلیم بهره‌مند است بآسانی میدهد. تصور میرود به تنهائی این واقعیت نشان میدهد که سخنان چپ و فریادهای انقلابی مائوئیستها در زندگی واقعی دارای کدام محتوی و چه جاری است؟

«آزادی و استقلال چیزی نیست که آنرا بتوان بدون فداکاری و پیکاری بدست آورد و مالی که باین مقام نائل شده اند، آنقدر از خودگذشتگی نشان داده اند تا بمقصود رسیده اند.»

دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی

پس از مصدق

(ارزیابی «خودی» و بیگانه از او)

در گذشت دکتر محمد مصدق، چنانکه بدیهی است، در جهان انعکاسی نیرومندیافت. کمتر روزنامه جدی در کشور های مختلف جهان است که از این ضایعه و از بزرگی مردی که روی در نقاب خاك کشیده است یاد نکرده باشد. ما از انبوه مطالبی که نوشته شده است به ذکر سه نمونه بسنده میکنیم. روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو در شماره ۷ مارس ۱۹۶۷ خود نوشت:

«تخت وزیر سابق ایران محمد مصدق درگذشت و چنانکه خبرگزاری فرانس پرس اطلاع میدهد تشییع بسیار مختصری برای او تدارك دیده اند... وی در سال ۱۹۴۹ سازمان جبهه ملی را ایجاد کرد که درمارس ۱۹۵۱ قانون ملی کردن صنایع نفت را از مجلس گذراند. مصدق در پاسخ اعمال فشار انگلستان و ایالات متحده امریکا مناسبات دیپلماسی را با انگلستان قطع کرد. در اوت ۱۹۵۳ با یك کودتای ارتجاعی حکومت مصدق را سرنگون ساخته و وی را به خیانت متهم نمودند و به سال حبس محکوم کردند. از سال ۱۹۵۶ مصدق در خانه خود در دهکده احمد آباد تحت نظر قرار گرفت و در همین شرایط درگذشت.»

روزنامه تایمز چاپ لندن در شماره ۶ مارس ۱۹۶۷ نوشت:

«هیچبرد و احدی نتوانست مانند مصدق در رأس یك جنبش بین پرستانه و ملی پردوام قرار بگیرد... او بعنوان مردی شناخته شده است که پاکدامن و مصلح جدی بود هرگونه مداخله بیگانگان را در امور ایران رد میکرد.»

روزنامه لوموند چاپ پاریس مقاله مفصلی در معرفی و ترجمهٔ حال مصدق طی سه بخش انتشار و از جمله نوشت:

«(دشمنان او) احساس میکردند که با وجود او، دیگر با ایران رشوه خواره که نیم فرد پیش امتیازات بسیاری از آن گرفته بودند، سر و کار ندارند. این ایران، ایران کوروش بود، با مردمی صاحب هوش سرشار و بافرهنگ و ادیب و شم سیاسی برومند.»

لوموند مسئله رابطهٔ حزب توده ایران با حکومت مصدق را نیز مطرح کرد و نوشت:

«ایالات متحده امریکا که در زمان ترومن از او حمایت میکرد با ورود ایزنهاور در کاخ سفید تغییر روش میدهد. ایالات متحده نمیتواند بویژه که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا نمیتوانند نمونه و درس بدی را که ایران سایر کشور های تولید کننده نفت خاور میانه میدهد تحمل کنند. حزب توده ایران از مصدق حمایت میکند. خود شدیدیکه از مشرق برمیخیزد بنفع خود را بر ایران میافکند. البته همه میدانند که مصدق ضد کمونیست بود ولی کمونیستها موافق مصدق بودند.»

لوموند جریان کودتای ۲۸ مرداد را توصیف میکند و مینویسد:

«شاه از تبعید کوتاه خود بازگشته در یك ماشین زره پوش با سرعت دیوانه‌وار فاصله بین فرودگاه و مقر خود را طی کرد. تمام چهار راهها با تانك ها محافظت میشدند. بر تهران آرزو گرد مرگ پاشیده بودند. چند هفته بعد دیپلماتها نیکسن معاون رئیس جمهوری امریکا به تهران آمد تا در محل ببیند که چگونه سازمان جاسوسی امریکا بخوبی کار کرده است.»

لوموند سپس جریان محاکمهٔ مصدق را توصیف میکند و در پایان چنین مینویسد:

«این محاکمه با صدور حکمی شگفت انگیز خاتمه یافت... مصدق در زندان نمرد. او در ملك خود در حالیکه آزادیش تحت محدودیت و مراقبت شدید بود تا آخرین روز های عمر با وجدانی آرام گل سرخ پرورش میداد.»

اینهاست نمونه‌ای از آنچه بگران نوشتند ولی در وطن مصدق جز یك متن تهیه شدهٔ سازمان امنیت که در آن کوچکترین اشاره‌ای بشخصیت تاریخی مصدق نیست چیز دیگری در جراید درج نشد. روزنامه اطلاعات بر عکس پیشوه همیشگی خود در صدد تحقیر شخصیت مصدق بر آمد و در سرمقالهٔ ۱۴ اسفند ماه خود تحت عنوان «سخنی و عبرتی» با اشاره به بیانات شاه در کانون مهندسان نفت چنین نوشت:

«این سخنان (پشت سخنان شاه - مردم) خاطره تلخ روزهائی را یاد میآورد که مردم ایران پس از پیروزی در مبارزه همگانی خود بخاطر ملی کردن صنایع نفت شاهد یك دوران بحران بودند. دوره ایکه اجبارا تأسیسات نفتی ایران تعطیل شد و هرگونه تلاش برای صادر کردن و فروختن حتی یك بشکه نفت در بازار جهان بی نتیجه ماند.»

رژیم از اجراء آخرین وصیت مصدق دائر بر آنکه او را در کنار قبور شهدای ۳۰ تیر دفن کنند جلو گیری کرد، چرا؟ زیرا شاه وهیئت حاکمه کنونی بصدق کین میورزند و او را گناهکار میدانند. آیا گناه او چه بود؟ خود او در دفاعیات مردانهٔ خویش در دادگاه نظامی چنین گفت:

«تنها گناه من، گناه بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را بدور این مملکت برچیدم.»

ولی او بسبب همین «گناه» در نزد مردم ایران قدری جلیل دارد و مردی فراموش نشدنی است.

تلگرافها و نامه های مبادله بین حزب ما جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات

چندی پیش حزب ما بمناسبت تشکیل جلسه بیستمین سال جمعیت حقوقدانان دموکرات در پیرو کمیل (بلژیك) تلگرافی بشرح زیرین برای دبیر کل این جمعیت آقای ژوله نردمان ارسال داشت:

«شادباشهای گرم خود را بمناسبت بیستمین سال جمعیت شما ارسال میداریم و آرزومندیم که مبارزه شما در راه عدالت و دموکراسی و صلح کامیاب گردد. بنام طبقه کارگر ایران از خدمات گرانبهای جمعیت برای نجات جان میهن پرستان اسپرانی پوزه علی خاوری و پرویز حکمت جو تشکر میکنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران.»

از آنجا که جمعیت حقوقدانان برای این جلسه از بانو خاوری دعوت کرده بود تا در جلسه حضور یابد، بانو خاوری به آدرس آقای ژوله نردمان (بوردین - پاریس) تلگراف زیرین را ارسال داشت:

«از دعوت محبت آمیز شما بمناسبت بیستمین سال تأسیس جمعیت بسیار متشکرم و متأسفم که نمیتوانم در آن حضور یابم. سپاس صمیمانه را برای خدمتی که جمعیت برای نجات جان همسرم انجام داده است از جانب خود و فرزندانم ابراز میدارم. عبقریترین احساسات حق شناسی ما را بپذیرید.»

سونیا خاوری»

در پاسخ نامه کمیته مرکزی حزب ما اخیرا نامه زیرین از جانب دبیرخانه جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات دریافت شده است:

به حزب توده ایران

تلگرافی که بمناسبت بیستمین سال «جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات» ارسال داشته اید در ما تأثیری عمیق داشت. این پیام برای ما تشویقی است گرانبها. ما از محبت شما سپاسگزاری فراوان میکنیم و متقابلا آرزو مندیم که مردم ایران در نبرد بخاطر دموکراسی کامیاب گردند.

ما بهمراه این نامه شرح جلسه شب نشینی بیستمین سال خود را که در تریبون آن شخصیتهای بسیاری شرکت جسته بودند ارسال میداریم. موفقیت نمایش ما از حدود انتظار خارج بود و آنقدر تماشاگر در راهروها ایستاده بود که بسیاری نتوانسته اند در تالار جلسه راه یابند. بزودی رساله مشتمل بر سخنرانی های جلسه را منتشر میکنیم و حتما برای شما ارسال خواهیم داشت.

دبیر کل جمعیت - ژوله نردمان

ضمنا در گزارش مفصل شب نشینی تصریح شده است که پیامهائی از جانب ماتولیس گله زوس قهرمان آکروپلیس و مارکوس آبا شاعر اسپانیولی و بانو خاوری رسید که از جمعیت از جانب خود و کودکانش بخاطر دفاع از جان همسرش علی خاوری تشکر کرده است.

بقیه از صفحه ۱

چند نکته در باره بودجه سال آینده

این انتقاد در جهت تشدید جنبه های منفی آن بود نه اصلاح وافعی بودجه .

مسئله عدم تعادل میان درآمد و هزینه کشور یکی از مسائل عمده ایست که سالها مورد بحث معافل دولتی و اقتصادی کشور بوده و کوششهای بی ثمری در راه رفع آن انجام میگیرد . زمانی کسری بودجه صراحتا مورد اعتراف بود ، بعد ها برای پرده پوشی واقعیات از « کسری معقول » صحبت بمیان آمد وایناك دولت آقای هویدا مدعی است که با تنظیم یك بودجه متعادل عدم توازن را در دخل و خرج مملکتی از میان برداشته است .

ما در این مقاله صحت ادعای دولت ، عقل بروز عدم تعادل در حساب دخل و خرج کشور و نیز برخی مسائل حساس مربوط به بودجه دولت را مورد بررسی قرار میدهیم .

بودجه سال آینده
متعادل نیست

عدم تعادل میان درآمد و هزینه یکی

از مشخصات عمده بودجه هائی است که در دوران رژیم کنونی به تصویب رسیده است . بودجه سال ۱۳٤٦ نیز از این لحاظ مستثنی نیست . ولی آنچه که تازگی دارد ، ادعای بی پایه دولت است که گویا برای اولین بار بودجه ای متعادل از طرف آن تنظیم شده است . بررسی ارقام نشان میدهد که بودجه سال ۱۳٤٦ باندازه ۱٫٦ میلیارد ریال کسری دارد . و این رقم درست برابر با کسریهای رسمی و اعلام شده بودجه های سالهای ۱۳٤٤ و ۱۳٤٥ میباشد . منتها این بار دولت آقای هویدا بخاطر آنکه بودجه عادی دولت بصورت متعادل درآید ، ضمن گزارش خود متعهد میشود که در حدود ۱٫٦ میلیارد ریال از ارقام اعتبارات هزینه را صرفه جوئی نماید . البته این کاریست که دولتهای سابق نیز با همین «موفقیت» میتوانستند انجام دهند و با یك تعهد خشك وخالی بودجه را متعادل فرض کنند . چنین تعادلی در بودجه و نیز چنین بی پروائی در طرح مسائل تا کنون بسابقه بوده است . در عین حال چنین تعهدی در شرایطی انجام میگیرد که دستگاههای دولتی علاوه بر هزینه های عادی مصوبه بیش از ۷ میلیارد ریال تقاضای هزینه های اضافی داشته اند که دفتر بودجه باز هم برای «تعدیل» در بودجه این تقاضا ها را نپذیرفته و آنها را در ستون هزینه ها وارد نکرده است . باین ترتیب دستگاه اجرائی رژیم با استفاده از فضای مساعد برای هر گونه چشم بندی ۱٫٦ میلیارد کسری منعکس در بودجه را به صرف یك تعهد نادیده گرفته و برخلاف اسلاف خود و حتی بودجه سال گذشتهٔ خویش آنرا به حساب نیاورده است .

کسب اجازه برای صدور اوراق قرضه برای تأمین هزینه های نظامی کشور از نو آوریهای دیگر دولت آقای هویدا بمنظور «تعدیل» بودجه است . دولت برای تأمین بخش از هزینه های روز افزون نظامی خود منبع تأمین خواهد شد .

بعلاوه کاهش سهم بودجه عادی از درآمد نفت ، میبایست توأم با صرفه جوئی مطلق یا نسبی در بودجه عادی باشد . و حال آنکه بودجه عادی در سال آینده باندازه ۱٤ درصد افزایش خواهد یافت . بنا براین افزایش هزینه های عادی بایست بنحوی از محل درآمد های دولتی تأمین گردد .

دولت با تقلیل سهم بودجه عادی از درآمد نفت باندازه ۵ درصد ، در سال آینده ۳٫۵ میلیارد از درآمد نفت را که میبایست جزو بودجه عادی باشد ، ظاهراً به بودجه عمرانی منتقل کرده است . از طرف دیگر برای جبران کسری درآمد بودجه عادی برای اولین بار دست بانتشار اوراق قرضه دفاعی برده است که میزان آن ۳ میلیارد ریال بوده و بیش از مبلغ انتقالی به بودجه عمرانی میباشد . یعنی عملا بیش از آنچه که ظاهرا در درآمد بودجه از طریق تقلیل سهم دولت از عایدات نفت کاسته شده ، بطریق دیگر به بودجه افزوده شده است . البته دولت میتوانست بهمین طریق تمام درآمد نفت را به بودجه عمرانی تخصیص داده و در مقابل مبالغ حاصله از فروش اسناد خزانه و وام بانك مرکزی را که فعلا از منابع درآمد بودجه عمرانی است ، به بودجه عادی منتقل سازد و مدعی شود که تمام درآمد نفت صرف امور عمرانی میشود . ولی اینکار چیزی جز عوامفریبی نیست .

کسری در بودجه
ناگزیر نیست

بطوریکه دیده شد علت عرضه ادعای دولت بودجه سال ۱۳٤٦ نیز دارای کسری است واین کسری از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی جبران خواهد شد .

آنچه که مورد انتقاد ماست وجود کسری در بودجه بطور کلی و فی نفسه نیست . زیرا در شرایطی که دولت با سرمایه گذاریهای مستقیم درامر پیشرفت اقتصادی شرکت میکند پیش بینی هزینه بیش از درآمد و تأمین این هزینه ها از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی موجه وحتی ضروری است . ولی انتقاد ما از کسری بودجه در شرایط کنونی از آن جهت است که این کسری نتیجه کمبود درآمد های دولتی نبوده ، بلکه معلول هزینه های غیر ضرور و چه با زیانبخش از لحاظ مصالح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایرانست .

یك حسابداری
مولدتر میباشد

در برنامه هفتساله دوم پیش بینی شده بود

هزینه های عادی دولت در جریان هفت سال پس از کودتا هزینه های عادی و بودجه نظامی دولت متناسب با رشد اقتصادی کشور افزایش مییافت ، درسال ۱۳٤٦ این هزینه ها حداکثر به ٤۰ میلیارد بالغ میگردید و حال آنکه بودجه سال ۱۳٤٦ رقمی را برابر ٦٦ میلیارد ریال پیش بینی میکند یعنی ۲٤ میلیارد ریال بیش از امکانات واقعی اقتصاد کشور . این مبلغ تقریباً درحدود کسری بودجه عمرانی کشور در سال ۱۳٤٦ و بیش از میزانی است که در ارسال برای سرمایه گذاریهای دولتی باید از طریق وامها واعتبارات خارجی تأمین گردد . بدینسان افزایش پی بند و بار هزینه‌های عادی وبخصوص هزینه های نظامی باعث محدودشدن امکانات مالی دولت گردیده است و این خود نتیجه سیاست ضد ملی رژیم کنونی است .

ضرورت و شرایط
وامها و اعتبارات

همانطور که تصریح کردیم حزب ما مخالف استفاده از وامها و اعتبارات داخلی و خارجی نیست، صحبت فقط برسر ضرورت دریافت وام واعتبار، شرایط واگذاری و سرانجام هدف استفاده از آنهاست .

درآمد های نفتی ایران که در قیاس با درآمدهای اکثریت مطلق کشور های حال رشد پائین درآمد استثنائی است ، ضرورت توسل دولت ایران را بوامها واعتبارات خارجی بحداقل میرساند . درآمد دول اکثر کشور های درحال رشد ازطریق مالیاتها وعوارض تأمین میشود و این کشورها مجبورند که سرمایه‌های لازم برای فعالیت اقتصادی دولت خود را نیز از این منابع تأمین نمایند .

ولی دولت ایران مانند دول سایر کشور های نفت خیز علاوه برمنابع عادی درآمد های دولتی ، ازمنبع بزرگ درآمدارزی برخوردار است و این منبع اضافی امکانات وسیع برای فعالیت اقتصادی دولت بوجود میآورد . ولی دولت ایران میتواند بخش اعظم سرمایه گذاری های خود را بحساب درآمد های خود انجام دهد . وحال آنکه دولت ایران از ۱۸ میلیارد هزینه‌های عمرانی خود در سال ۱۳٤٦ ، ۴۰ میلیارد ریال را بحساب درآمد های خود تأمین کرده و ۲۸ میلیارد مابقی را از راه وامها واعتبارات داخلی وخارجی بدست خواهد آورد (۲۰٫۵ میلیارد از طریق وامهای خارجی) .

ولی بطوریکه گفتیم درصورت صرفه جوئی در هزینه دستگاههای کشوری و تعدیل هزینه های نظامی تنها دولت ایران میتواند کسری بودجه عادی خود را از میان بردارد بلکه بخشی از درآمد های عمومی خودرا نیز بکار های عمرانی تخصیص دهد . در صورت پیش گرفتن چنین سیاستی دولت ایران خواهد توانست تمامی درآمد های حاصله از منابع نفت خود را در امور عمرانی سرمایه گذاری نماید وبدون توسل بوامها و اعتبارات خارجی حتی بمیزانی بیش از حجم پیش بینی شده در بودجه کشور ، بسرمایه گذاریهای خود بیفزاید . درچنین شرایطی توسل بوام واعتبار خارجی یك ضرورت اقتصادی جهت تأمین

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

چند نکته درباره بودجه

حداقل رشد اقتصادی نبوده بلکه وسیله کمکی برای تسریع هر چه بیشتر آن خواهد بود.

یعنی عملا یک تحول ابدی دراثر استفاده از وامها و اعتبارات خارجی بوجود خواهد آمد زیرا در اینجا استفاده از اعتبارات از روی ناچاری انجام نگرفته و امکانات وسیع برای تأمین بهترین شرایط جهت اخذ وام بوجود میآید.

شرایط و گذاری اعتبارات و وامهای خارجی از اهم مسائل در این زمینه است. وامها و اعتبارات کشورهای غرب علاوه بر شرایط سخت اقتصادی (بهره گران، مهلت کوتاه باز پرداخت، پرداخت اصل و فرع وام با ارزهای صعب الحصول، اجبار بخرید در کشور وام دهنده و غیره) توأم با شرایط سیاسی و نظامی بوده و همه این عوامل منجر به تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور میگردند. از آنجا که شرایط و گذاری اینگونه وامها و اعتبارات براصول عادلانه نبوده و طرفین معامله برای کشورهای وام دهنده امتیازات و دراو گذاری آنها نقشه سنجیده و برنامه پایدار وجود ندارد، کشورهای غربی هر آن میتوانند بما مانور در این زمینه رشد اقتصادی کشور را دچار وقفه و رکود سازند. چنانکه اجرای برنامه پنجساله به قسمت بزرگی از هزینه‌های آن میبایست از طریق اعتبارات خارجی تأمین گردد و سمت گیری دولت نیز در این زمینه متوجه کشور های غربی بود (و هنوز هم پیمان زیاد چنین است). از همان آغاز دچار دشواری گردید. طی بیش از چهار سالی که از آغاز اجرای این برنامه میگذرد تا کنون دولت توانست سرمایه گذاری های پیش بینی شده در بودجه های سالانه کشور عملی سازد. چنانکه در سال ۱۳۴۲ از ۲۴ر۵ میلیارد بودجه مصوبه سازمان برنامه فقط ۱۸ر۸ میلیارد ریال، در سال ۱۳۴۳ از ۳۶ر۹ میلیارد تنها ۲ر۳۷ میلیارد ریال و در ۱۳۴۴ از ۵۰ میلیارد در حدود ۴۰ میلیارد سرمایه گذاری شد یعنی در عرض سه سال، سرمایه گذاری فقط باندازه ۷۷ درصد اجرا گردید. علت آن بود که در این سالها دولت نتوانست وام و اعتبار مورد نظر خودرا از کشور های امپریالیستی دریافت دارد. باینجهت دولت ناگزیر شده است که قسمت اعظم سرمایه گذاریهای پیش بینی شده در برنامه پنجساله را بسالهای آخر دوره برنامه مو کول سازد. ترا کم هزینه های عمرانی در یکی دو سال آخر دوره برنامه باعث رشد تنفخه‌آمیز اقتصاد گردیده و خطرات تورمی شدید برای کشور بوجود خواهد آورد. تمام این وضع نتیجه شرایط عمومی نامساعد اعتبارات خارجی و یک جانبه دولت بکشور های امپریالیستی بوده است.

قراردادهائیکه در یکسال اخیر با کشور های سوسیالیستی، منعقد گردیده، برخلاف نتایج ناشی از مناسبات با کشورهای امپریالیستی امکانات مساعد برای پیشرفت اقتصادی ایران فراهم میسازد. بسط مناسبات اقتصادی با کشور های سوسیالیستی توسعه دامنه قرارداد های دراز مدت مبتنی براصل پایاپای و تعهدات متقابل، پایه‌های محکم درزمینه اعتبارات خارجی، امکان وسیع برای صرفه‌جوئی دراز، اهرم مناسب برای تأمین رشد و ثبات اقتصادی و وسیله مطمئن برای صنعتی کردن کشور بوجود میآورد و تمام این عوامل شرایط لازم برای تضعیف وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران وبهبود وضع مادی زحمتکشان فراهم میسازد.

بودجه جواب رو زحمتکش	مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم ودرآمد

نفت عمده ترین اقلام در آمد بودجه را تشکیل میدهند. در سال ۱۳۴۶ سه منبع مذکور ۷۵ درصد در آمد بودجه عادی کشور را تأمین خواهد کرد (مالیات های مستقیم و در آمد نفت هریک ۱۵ر۶ در صد و مالیات های غیر مستقیم به تنهائی ۴۳ر۸ در صد). درهمین سال تنها در آمد واقعی بودجه عمرانی دولت نیز از محل عایدات نفت خواهد بود. بطوریکه دیده میشود مالیات های غیر مستقیم بخش عمده در آمد بودجه عادی دولت را تشکیل میدهد. و از آنجا که پرداخت یک سوم مالیات های مستقیم نیز از محل حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان مؤسسات دولتی و خصوصی و در آمد کسبه و صنعتگران دستمزد بگیر انجام میگیرد، میتوان گفت که درحدود ۵۰ درصد در آمد بودجه عادی دولت از محل در آمد ناچیز توده های زحمتکش تامین میشود.

در آمد دولت از منابع نفتی نیز تماما از قبل دستمزد زحمتکشان ایران بدست میآید. از آنجا که سرمایه داران ایرانی دیناری هم در این رشته سرمایه گذاری نکرده‌اند فاضلتر تئوری عوامل تولید اقتصاددانان بورژوائی هم کوچکترین نقشی در پیدایش این منبع در آمد دولتی ندارند.

ثروتمندان و صاحبان سرمایه در ایران که بیش از ۵۰ در صد در آمد ملی بکیسه آنان سرازیر میگردد کمتر از ۱۰ در صد بودجه عادی دولت و کمتر از ۴ در صد بودجه کل کشور را از طریق پرداخت مالیات های مستقیم متحمل میشوند.

شایان توجه است که در سال آینده در آمد دولت از محل مالیات های غیرمستقیم باندازه ۲۰ در صد افزایش خواهد یافت. اگر هم پیش بینی های افراطی آمیز محافل دولتی را درباره افزایش در آمد ملی بپذیرانیم ۱۲ - ۱۰ در صد صحیح فرض کنیم و نیز فرض کنیم که مصرف اهالی هم متناسب با در آمد ملی بالا خواهد رفت، باز افزایش مالیات های غیر مستقیم باندازه ۲۵ در صد هیچگونه توجیه اقتصادی نمیتواند داشته باشد.

این ازدیاد وواقعیات چندمنطبق‌ناپذیر وکاملا غیر دمو کراتیک بودجه ایران را بوضوح تمام آشکار میسازد.

بودجه دولت ایران در جهات کلی خود با مصالح ملی و منافع زحمتکشان هماهنگ نیست. فقط با پایان دادن بوابستگی های سیاسی و نظامی و اقتصادی و کاستن فشار بار بودجه بردوش زحمتکشان میتوان بودجه‌ای متعادل و عادلانه تنظیم کرد. مسعود

بقیه از صفحه ۲

دست درازی بحقوق مردم

رضا شاه مکرر بقانون اساسی دستبرد زده اند. رضا شاه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی را تغییر داد و سلطنت را در خانواده خودداری نمود، اصل مربوط بفرماندهی کل قوا را بنحوی تغییر داد که فرماندهی کل قوای ایران در دست او باشد! اصل دیگری را که مربوط بایرانی الاصل بودن ملکه ایران باشد بدست مجلس بدین نحو خنده آور تغییر کرد که «منظور از ایرانی الاصل مذکور در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که ... دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از ازدواج با شاه یا ولیعهد ایران ... به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورایملی بموجب فرمان پادشاه صفت ایرانی الاصل باو اعطا شده باشد».

محمد رضا شاه در کتاب «مأموریت من برای وطنم» مینویسد که: «یکی از نخستین کار های من در آغاز سلطنت این بود که مشروطه و دمو کراسی را دوباره احیا کنم احیای مشروطیت را بدستور بقانون اساسی آغاز کرد. پس از واقعه بهمن ۲۷ بابرقراری حکومت نظامی و سلب هر گونه آزادی از مردم مجلس مؤسسان فرمایشی در اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ بوجود آورد و اصل ۴۸ قانون اساسی را بدین نحو تغییر داد: «اعلیحضرت همایونی میتوانند هر یک از مجلسین شورا و سنا را جداگانه ویا دو مجلس را در آن واحد منحل سازد... شاه مجلس سنا را که عملا منسوخ بود بوجود آورد و سنگری در مقابل مجلس شوری برای خود برپا کرد. شاه نصب وعزل وزراء را که طبق اصل ۲۸ قانون اساسی و اصل ۴۵ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۴ و ۶۵ و اصل ۶۷ متمم قانون اساسی هیچگونه مسئولیتی در مقابل او ندارند بلکه جمعا و فردا در مقابل مجلسین مسئول هستند و بنا براین باید از طرف آنها تعیین گردند، در حیطه اختیارات خود آورد و مجالس دستوری هم با سکوت خود در آن صحه گذاشتند. شاه باتشکیل «تیکره» یعنی مجمعی مرکب از شورا و سنا تکه‌ای به اصل ۴۹ قانون اساسی افزود و بدینوسیله حق (وتو) یعنی رد کلیه قوانین از جمله قوانین مالی را که سرنوشت دولتها بدان بسته و از حقوق خاص مجلس شوری است، بدست آورد و برفورت خویش افزود. شاه حق وضع قانون را که طبق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی حق منحصر مجلس واساساً پایه حکومت دمو کراسی است هنگام تعطیل مجلسین، از حقوق خود دانست. با این دستبردها شاه که بقول خود میخواست «مشروطه را دوباره احیا» کند مشروطه را بصورت شیری بی‌دم و سر و شکم در آورد و اینک بار دیگر برای محو بقایای اختیارات مجلس هوادارا مأمور تغییر مجدد سه ماده از متمم قانون اساسی کرده است.

شاه حکومت مشروطه را عملا تبدیل بحکومتی فردی واستبدادی نموده و بااستفاده از شرایط ترور و اختناق و سلب هر گونه آزادی از مردم تمام این کارها را بصورتی «قانونی» و «دمو کراتیک» انجام میدهد. بدین طریق که نخست وزیر منصوب اطرفدار اوموسوم از مجلس، مجلس فرمایشی، تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان میکند مجلس تصویب مینماید و سازمان امنیت مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان را فراهم میکند و آنچه شاه دیگه نکته بنصویب میرساند و باین شکل شاه بنحوی «دمو کراتیک» دمو کراسی را مثله میکند. اینک این سئوال مطرح میشود که در مقابل این دستبردها که در چلو چشمان باز و حیرت زده مردم انجام میگیرد چه باید کرد؟ در شرایطی که حکومت معلقه شاه با منطق تانک و سرنیزه و شکنجه گاههای سازمان امنیت مجهزاست ومردم فاقد هر گونه وسیله مبارزه علنی میباشند فقط این راه باقی میماند که باشکال مختلف اولا این توطئه‌ها افشا گردد، ثانیا به مجامع بین‌المللی بطلان اینگونه تصمیمات و تغییرات که در شرایط غیر دمو کراتیک انجام میگیرد اعلام و در هر جا و مکانی که امکان نوعی ازاعتراض وجود داشته باشد شدیدا اعتراض شود. ما بسهم خود اعلام میکنیم تغییراتی را که در دوران محمد رضا شاه در جهت سلب حقوق مردم و افزودن باختیارات شاه انجام گرفته، تجاوز بحقوق مردم، بقانون اساسی و انقلاب مشروطیت ایران میدانیم و یقین داریم که کوشش شاه برای ابدی کردن حکومت خود و خاندان خود بجائی نخواهد رسید. شرایطی که امروز شاه برای تحکیم قدرت خود از آنها استفاده میکند پایدار نیست. بالاخره این شرایط بسود آزادی و بضرر دیکتاتوری تغییر خواهد کرد و سرانجام فرصت مناسب برای بی ارزش کردن این دستبردها فرا خواهد رسید.

ا. گویا

چهلمین روز مرگ مصدق

روز چهلم فوت دکتر مصدق، دولت بمنظور جلو گیری از تجمع مردم دستورداده بود که بهیچ عنوان نباید به کسی اتوبوس کرایه داده شود. علیرغم این دستور، قریب پنج هزارنفر اعم از دانشجو، روحانی، بازاریان و سایر قشر های مردم با صد تاج گل خودرا به احمد آباد رساندند. چون عده‌ای از چاقو کشان برای ایجاد بلوا آمده بودند، از طرف بندگان مصدق از واعظی که جزء جمعیت بودند تقاضا شد از ایراد سخنرانی خودداری کنند، بر روی بعضی از تاج گل ها این شعر دیده میشد:

دریغا تهی از تو ایران زمین
همه زار و بیمار و اندوهگین

این بیت شعر نیز که بحروف ابجد متضمن تاریخ فوت مصدق است بین مردم شهرت فراوان یافته:

یاران همراه باز به راه تو میروند
شرمنده آنکه امیر این کاروان گرفت

خوانندگان عزیز توجه فرمائید

در شماره ۲۴ «نامه مردم»، صفحه ۲ در مقاله «انتخابات حزبی» اشتباهات دراری بغلط انتصارات درباری بچاپ رسیده است.

بقیه از صفحه ۱

سخنرانی رفیق رضا رادمنش در هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

دموکراتیک . این تاکتیک با وجود آنکه میکوشد خود را دوزیر الفاظ زیبا پنهان‌دارد هم اکنون فاش شده و سرنوشتی بهتر از تاکتیکهای گذشته امپریالیسم غربی ندارد . زمامداران آلمان غربی که خواستهای انحصار های بزرگ سرمایه داری ، جنگ طلبان و تلافی جویان را منعکس میسازند با دستیاری امپریالیسم امریکا و دستگاه عظیم جاسوسی رسوایش (سیا) برلن‌را به بزرگترین کانون تحریکات بین‌المللی تبدیل نموده اند

با توجه بسراب بالا نقش پر اهمیت کشور شما بمثابه پاسدار مقدم سوسیالیسم در اروپای غربی ، در حفظ صلح و امنیت قاره اروپا بیش از پیش روشن میگردد . استواری شما در افشاء نقشه های امپریالیسم آلمان‌غربی و دفاع از صلح و امنیت اروپا بر حیثیت بین المللی آلمان دموکراتیک بسی افزوده است .

حزب ما کماکان علیه امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکا و ارتجاع داخلی ، در راه استقلال، صلح، آزادیهای دموکراتیک و ترقی علیرغم کلیه دشواری ها مبارزه خود ادامه میدهد . حزب ما در کشوری که اکنون از کلیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم است مبارزه در راه دموکراسی ، مبارزه در راه خانمه دادن برژیم اختناق و خودسری را در مرکز توجه قرار داده است .

در یکی دو سال اخیر عنصر تازه ای در سیاست و اقتصاد کشور ما پیدا شده است که نتیجه تغییرات حاصله در جهان و ایران است و تظاهر عمده آن بهبود نسبی روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی است .

با وجود موفقیت و نفوذ خاصی که انحصار های آلمان غربی در اقتصاد کشور ما احراز نموده اند از همه اکنون زمینه مساعدی برای استقرار روابط اقتصادی و فرهنگی ما بین ایران و آلمان دموکراتیک فراهم میکردد . حزب ما استقرار مناسبات حسنه و همه جانبه ما بین ایران و کشور های سوسیالیستی از آنجمله با کشور شما را در منافع کشورها و خلقهای ما میداند و آنرا توجهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی ایران تلقی میکند و با تمام نیروی خود برای استقرار چنین مناسباتی بنوبهٔ خود مبارزه میکند و بدان تهنیت میگوید .

حزب ما تحکیم وحدت و همبستگی اردوگاه صلح وسوسیالیسم واحزاب کمونیستی وکارگری و جنبش های رهائی بخش ملی را که بر اثر فعالیت انشعابگرانه گروه مائوئیست دون مختل شده است مهمترین وظیفه ای میداند که در برابر همه احزاب کمونیستی وکارگری قرار دارد . ما عقیده داریم که نخستین اقدام برای انجام این منظور تشکیل جلسه مشاوره احزاب کمونیستی وکارگری است که مورد توجه اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری قرار گرفته و تشکیل آن بسراب بیش از پیش زمینهٔ مساعدی پیدا نموده و به مبرمترین وظیفه مبدل گردیده است .

در برابر تهاجم بی بند و بار امپریالیسم امریکا و شاتاژ متحدین آلمان غربی وی باید متحد بود . تنها باینطریق میتوان هرچه زودتر به زشت ترین جنگ تاریخ در ویتنام خاتمه بخشید و مظالم امپریالیسم و ارتجاع جهانی را که بر اثر تزلزل در صفوف نیرو های کمونیستی وکارگری و دموکراتیک در هر سو تظاهر میکند با شکست روبرو ساخت .

شرکت نمایندگان بیش از ۷۰ حزب کمونیست و کارگری و دموکراتیک در این جلسه تاریخی خود گام مهمی در جهت احیاء و استحکام وحدت همهٔ نیرو هائی است که در راه صلح ، استقلال ، آزادی و سوسیالیسم مبارزه مینمایند . تردید نیست که غلبه نهائی و قطعی با مارکسیسم - لنینیسم است و ایدئولوژیهای ناسیونالیستی و آوانتوریستی که نام مارکسیسم بر خود مینهند در مقابل واقعیت، در مقابل هشیاری انقلابی نهضت کارگری و کمونیستی جهان درطول مدت محکوم بشکستند .

موفق باد هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان !

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم !

نامه جمعی از روشنفکران و مردم ایتالیا بمقامات دولتی ایران در مورد بازگشت مهاجرین سیاسی ایرانی بایران

اخیراً نامه ای دارای بیش از ۲۵۰ امضاء بزبان ایتالیائی بمقام روزنامه مردم رسید - ترجمه این نامه ذیلا به نظر خوانندگان میرسد . اقدام نویسندگان نامه از جهت ماهیت خود یك اقدام انسانی‌دوستانه است که مورد تفکر ماست . بجاست که نظیر این اقدامات در نقاط مختلف تفکر شود تا رژیم ایران تحت فشار افکار عمومی جهان قرار گیرد .

به نخست وزیر ایران ، رونوشت ، وزیر دادگستری ، وزیر فرهنگ ، رئیس دانشگاه رونوشت ، روزنامه های اطلاعات ، کیهان ، رونوشت به سردبیر محترم روزنامه مردم .

آقای محترم !

اخیراً چنین رخ داده است که ما با ایرانیانی که از کشور خود بعلل سیاسی تبعید شده اند آشنا شویم . آگاهی از علل این تبعید دردناك برای ما حیرت و شگفتی زیادی ایجاد نمود .

ما معتقدیم آن دورانی که بمناسبت داشتن عقاید سیاسی اشخاص مورد تعقیب‌قرار میگرفتند دیگر سپری شده است و چنین‌امری نباید در کشور متمدنی مانند ایران رخ دهد .

مطبوعات ما ایران را در ردیف ملتی قرار میدهند که بطور جدی میکوشند تا شرایط همگامی کشورشانرا با کشور های پیشرفته فراهم سازند . مشاهده اینکه این کوشش همهٔ بهترین انرژیهای کشور را دربر نمیگیرد ما را سخت متحیر میسازد . صدها تکنیسین و کارشناس دارای تحصیلات عالیه اکنون در تبعید و دور از وطن بسر میبرند . مشاهده این امر که کشور شما در تکامل خود از این بخش از مردم ایران استفاده نمیکند ما را دچار تأسف و تعجب میکند .

ما ایتالیائی ها که لحظات سختی در تاریخ خود گذرانده ایم و شاهد مبارزات داخلی و تبعید و جلاء وطن بوده ایم میدانیم که برای یك انسان ترك خانه و خویشاوندان میهن خود چه معنی دارد . حتی اگر شریك کشور دوست مورد مهمان نوازی قرار گیرند باز هم میهن جانشین ناپذیر است .

بر اساس این عواطف عمیقاً انسانی است که ما خود را اخلاقاً موظف میدانیم به دفاع از امر تبعید شدگان سیاسی برخیزیم . برای اینکه این افراد بعنوان مردم آزاد به میهن خود باز گردند وبتوانند در رشدوپیشرفت کشورشان سهم خود را ادا نمایند .

با معذرت از این مداخله امیدواریم که احترامات فائقهٔ ما را بپذیرید .

کودکان برای سوختن ساخته نشده اند .

چون بهار آمد بکوه

چون بهار آمد بکوه ، پر گل شد هر درخت
لاله با غر و شکوه ، سر زد از هر سنگ سخت .
شاخهٔ بادام گفت این سخن با نارون ،
« با طرب من گشته جفت ، لیك تو غرق محن
سال پیشین داشتی جامه ای پر تن ز برگ
از چه عریانی کنون گر نداری تن بمرگ ؟
تو سراپا چوب خشك ، من سراپا شاخ تر
دی گذشت و شد بهار ، مرده ای ، خوابی مگر ؟»
نارون خندید و گفت ، « ای درخت بی شکیب
غافلی از راز دهر ، غره ای بر رنگ و زیب
شیره ها گیرم ز خاك ، ریشه ها دارم در آب
آشنائی باشدم با فروغ آفتاب ،
هفته ای دیگر بیای ، تا شکوفه بیکرم
برگ و گل سر تا بپای ، جامه گردد در برم ،
قمریم خواند ز شاخ ، بهر شیدایان نشید
سایه اندازم فراخ ، جلوه گردانم پدید .
آنکه را جانی قوی است رغم هر زجر و ستیز
بر جهد آخر ز جای با درفش رستخیز .»

ا . س .